



نفی خشونت و تکفیر

در اسلام

خالد عیسی‌زاده - دانشجوی دوره دکترای فقه و حقوق دانشگاه آزاد دامغان از اهل سنت



چکیده

در سال‌های اخیر انگشت اتهام به سوی اسلام و اسلام‌گرایان بوده تا آنان را عاملان خشونت و مسیبان تروریسم جهانی بنامند. این در حالی است که روح اسلام با خشونت مخالف است و توصیه‌های فراوانی بر پرهیز از خشونت دارد. در این مقاله سعی شده دیدگاه اسلام را در خصوص تروریسم و خشونت بررسی کرده و دلایل و توجیحات برخی اسلام‌گرایان افراطی را برای اعمال غیرقابل قبول خود به چالش بکشد. نگارنده بر این باور است که باید روشنفکران و مبلغان دین اسلام در مقابل هجمه سیاه‌سازی چهره اسلام موضع‌گیری کرده و مانند همیشه با عزمی راسخ به تعیین مواضع اسلام میانه‌رو بپردازند این مقاله نیز بر همین مبنا و با نیتی خیرخواهانه به رشته تحریر درآمده است تا جهان بفهمد که اسلام نه تنها تروریست‌پرور نیست، بلکه خود قربانی ترور و تروریسم شده است. نمونه بارز آن ایران اسلامی است که چون حکومتی بر پایه باور راستین دینی است قربانی تروریسم شده است و شخصیتی‌های زیادی اعم از مذهبی و سیاسی را از دست داده است.

واژگان کلیدی: ارهاب، کفر، اسلام، ترور، نفی خشونت.

ارهاب: ترسانیدن (تاج المصادر بیهقی)

رهبه: بر شتر نشستن - باز داشتن شتر از حوض (زوزنی)

کفر: در لغت به معنای ستر و پوشانیدن است و کشاورز را کافر گویند زیرا دانه‌ها را در خاک پنهان می‌سازد. در اصطلاح به معنای ایمان نیاوردن - یا انکار چیزی از جانب پیامبر (ص) است.

اسلام: به معنای موافقت شدید در ظاهر و باطن به گونه‌ای که خلافتی در بین نباشد در اصطلاح به معنای انقیاد و صلح و رضا در برابر معبود با عظمت الله جل جلاله می‌باشد مقابل آن کفر است. جامع‌ترین تعریف اسلام از امام علی (رضی الله عنه) که فرموده است: «**الاسلام هو التسليم**».

مقدمه

دین اسلام پیام‌آور صلح و آشتی است. این دین ظهور پیدا کرد تا مردم را از تاریکی‌های جهالت و نادانی به نور ایمان رهنمون نماید.

خداوند متعال برای متمایز ساختن کافر از مسلمان نشانه‌ای ظاهری که همان گفتن شهادتین است در نظر گرفته تا هر کسی که به آن‌ها اقرار کند مسلمان و هر کس که منکر آن‌ها شود کافر است.

مسلمانان عصر پیامبر (ص) در زمینه اصول و فروع دارای یک روش بودند، اما دیری نپایید

که فتنه‌ای بزرگ پدیدار گشت و برخی از مسلمانان بر اساس فهم غلط و بینش نادرست از اسلام، مسلمانان گناهکار را تکفیر کردند.

نوزاد آن فتنه روز به روز بزرگ‌تر شد تا جایی که آن افراد برخی از بزرگان دین را تکفیر کردند. بعد از مدتی آتش فتنه فروکش کرد و آن دیده و فکر متلاشی شد، اما به‌خاطر آگاهی کم برخی از مسلمانان از رهنمودهای واقعی اسلام، بار دیگر آن اندیشه سر از آستین برآورد و گروهی از جوانان مسلمان به این‌گونه افکار و اعتقادات گرایش پیدا کردند و پا را فراتر از هم‌کیشان گذشته خود گذاشته و نه‌تنها معتقد به کافر بودن مرتکبان گناه هستند، بلکه بر اساس اصول و مبانی برخی از خوارج، معتقد هستند که گناهکاران مسلمان و هر کسی که به گروه آنان نپیوندد نیز کافر است.

امید است این مقاله کوچک برای تنویر اذهان خوانندگان حقیقت‌جو مفید واقع گردد؛ و بدانند که اسلام چشم تروریست را کور و دستش را قطع و نفسش را خواهد گرفت. زیرا این پدیده شوم جهانی جایی در ادبیات و قاموس اسلام ناب را ندارد؛ بلکه چنین اسلامی که به ارباب و ترور دامن می‌زند اسلام آمریکایی و عاریه‌ای است و لا غیر که همه مذاهب از چنین اسلامی ابا دارند.

آزادی، ترور، خشونت

معانی ترور و تروریسم: پال پیلار، یکی از صاحب‌نظران در تعریف آن می‌گوید: «خشونت از پیش طراحی شده با جهت‌گیری سیاسی بر ضد اهداف غیر نظامی از سوی گروه‌ها و عوامل مخفی که معمولاً برای تأثیرگذاری بر مخاطبان به کار گرفته می‌شود».

عناصر تعریف ایشان عبارت‌اند از:

۱. طراحی قبلی.
۲. جهت‌گیری سیاسی.
۳. عدم آمادگی برای دفاع.
۴. عضویت مخفی در گروه. (ر.ک سلیمان‌زاده)

در لغت و زبان فرانسه به معنای هراس و هراس افکنی است و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوب مخالفان و ترساندن آن‌ها ترور می‌گویند.

(سلیمانی، ص ۱۹۸-۱۸۱)

در قطعنامه ۱۹۸۴ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل درباره تروریسم چنین آمده است: «فعالیت‌های محرمانه و خشونت‌آمیزی که گروه‌های سازمان‌یافته برای ایجاد و ارباب وحشت انجام می‌دهند تا به این ترتیب اهداف به‌اصطلاح سیاسی خود را محقق سازند».



(سلیمان زاده، ص ۸۳)

ولف فیلسوف آمریکایی می نویسد: «تروریسم عبارت است از به کار بردن غیر مشروع زور و خشونت برای رسیدن به اهداف خاص، لذا استفاده مشروع از قدرت و زور داخل در مفهوم ترور نیست». (سلیمان زاده، ص ۸۳)

خشونت که مرکز ثقل ترور است از نظر زیست‌شناسی رفتاری است پرخاشگرانه میان حیوانات در جهت حفظ بقا. روانشناسان به رفتاری پرخاشگرانه می‌گویند که به صورت نامشروع اعمال شود. (سلیمان زاده، ص ۸۳)

خشونت در لغت معانی متعددی دارد: درشتی کردن، تندی کردن، ضد لینت و نرمی، خشم و غضب.

فضای خشونت، حریم‌ها و حرمت‌ها را می‌شکنند. فضای خشونت معرف به بن‌بست رسیدن یا ناممکن شدن گفت‌وگو و فضای مدارا و مصلحت است و یا فضای افراط و تفریط است. قرار گرفتن در این قطبیت یکسان کار را به خشونت می‌کشاند. زبان خشونت وقتی باز می‌شود که انسان خود را در مقام مدعی، هم در مقام قاضی هم در مقام مجری حکم قرار می‌دهد؛ و در عین حال امکان دفاع را از دیگری سلب می‌کند. هر خشونت‌ناگریز است به توجیه خود، اما این توجیه عموماً با تحریف واقعیت همراه می‌شود. (سلیمان زاده، ص ۸۳)

مفهوم خشونت: هرگاه به معاجم مراجعه کنیم می‌بینیم که خشونت را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: خشونت یعنی درشتی، زبری، درشت‌خویی، تندخویی، مقابل نرمی و لین. (فرهنگ عمید) و شرع آن را محکوم می‌کند چون پیامبر (ص) می‌فرماید: «**ایاکم و الغلو فی الدین: از پیمودن راه افراط در دین برحذر باشید**». (نسائی شماره ۳۰۵۷ و ابن ماجه شماره ۳۰۲۹)

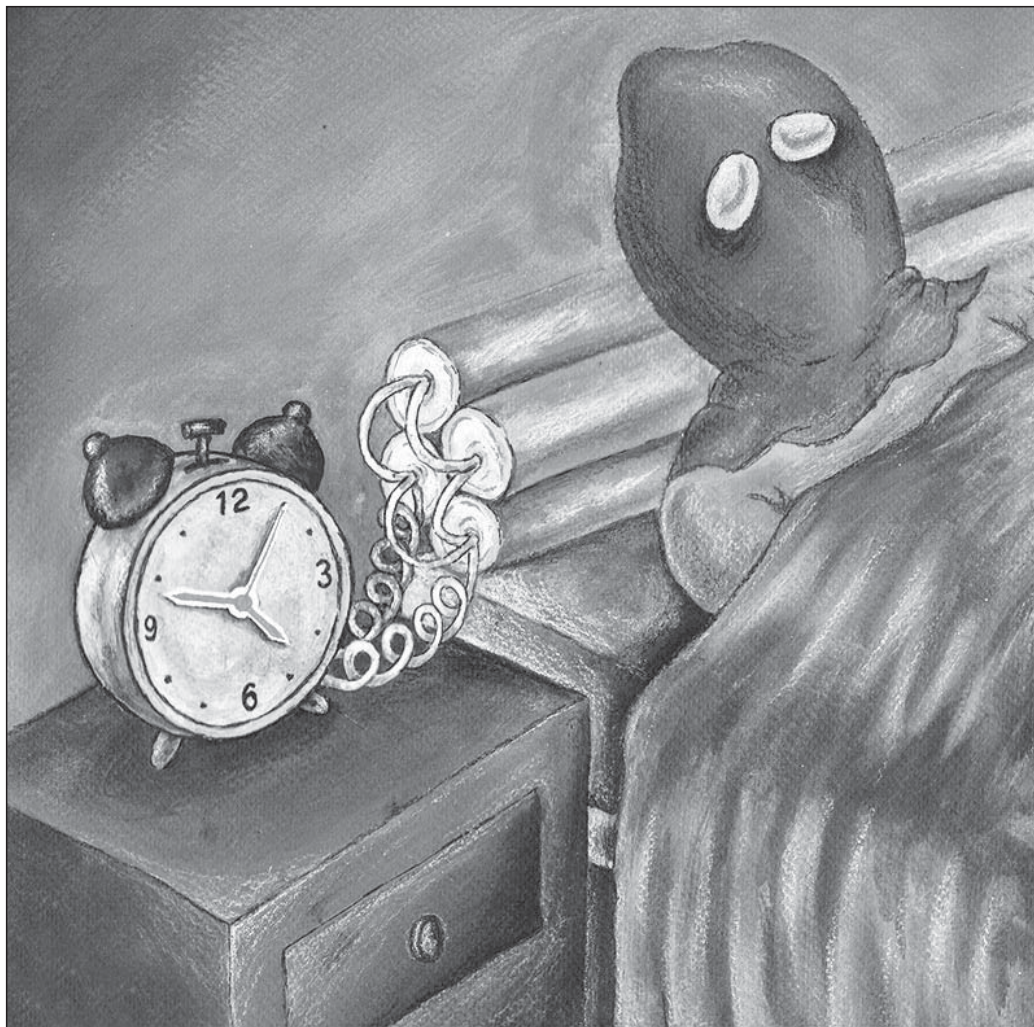
یا می‌فرماید: «**هَلِكِ الْمُتَنَطِعُونَ هَلِكِ الْمُتَنَطِعُونَ**» (مسلم، شماره ۲۶۷۰) **مرگ بر تند روان، مرگ بر تند روان**. (سلیمان ملا، ص ۱۲۸)

در مقابل شارع مقدس ویژگی امت اسلامی را به وسطیت معرفی می‌کند «**و كذلك جعلناکم امه وسطا**» (بقره: ۱۴۳) (و هم‌چنین شمارا امت وسط قرار دادیم).

برای درک مطلب مثال محسوسی بیان کنیم. ماشینی را در نظر بگیرید که سرعت مجاز برایش در نظر گرفته شده است چنان‌چه راننده ماشین از سرعت مجاز تجاوز کند با خطر مرگ مواجه می‌شود و اگر با سرعت مجاز رانندگی کند خطر و تهدیدی متوجه او نمی‌شود افراط‌گرایی را هم می‌توان این‌گونه تصور کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «**فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ**» (آل‌عمران: ۱۵۹) (پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند).

و نیز در حدیث شریف است «ما دخل الرفق فی شیء الا زانه و لا دخل العنف فی شیء سانه» نرم‌خویی و مهربانی در هر چیزی وارد شود آن را می‌آراید و تندخویی در هر چیزی وارد شود آن را بی‌بها می‌سازد.

و یا در حدیث شریف است: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ يُعْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعَنْفِ» (خداوند مهربانی و نرمش در کارها را دوست دارد و آنچه با نرمی و ملاحظت می‌بخشد با زور و خشونت نخواهد بخشید). در نتیجه می‌توان گفت به‌وسیله رفق و نرمی، نعمت و نصرت‌های عظیمی نصیب مسلمانان خواهد بود مثل هدایت کردن مردمان بی‌شماری به خیل مسلمانان که به‌هیچ‌وجه علف و تندخویی نمی‌تواند چنین ثمرات سودبخشی را رقم بزند لذا در ادبیات اسلام واژه تندروی و تندخویی، خشونت و تروریسم به‌کلی بیگانه است ولی اصطلاحات: رحمت، روشنگری، دلایل روشن گفت‌وگو، میانه‌روی، نرمی، نصایح و غیره در اسلام نهاده شده است.



دعوت اسلام به تسامح و تساهل با مخالفان فکری و عقیدتی

هرچند آزاد گذاشتن آدمیان در انتخاب عقیده و باور و به رسمیت شناختن این آزادی از سوی مکتب آسمانی که خود را حق مطلق از سوی خداوند می‌داند، می‌تواند جلوی بسیاری از خشونت‌ها و درگیری‌ها را بگیرد، ولی بعد از این که قدم دوم را در راستای نفی خشونت با قبول تکثر برون‌دینی تثبیت شد و آدمیان در انتخاب عقیده آزاد گذاشته شدند و قضاوت در مورد نجات و گمراهی آن‌ها و سرانجام بهشتی و دوزخی ایشان به فردای قیامت موکول شد، جامعه اسلامی نه‌تنها از مخالفان فکری خود فاصله نمی‌گیرد بلکه سعی می‌نماید از طریق قوانین احکامی که از سوی خداوند تشریح شده است ارتباطی مسالمت‌آمیز با آن‌ها داشته و با مخالفان عقیدتی خود نوعی تساهل و تسامح نشان دهد. تسامح یعنی شنیدن عقاید دیگران و نقد و بررسی آن‌ها است و یا هر کس بتواند طبق عقیده خود دست به عمل بزند و کسی مزاحم او نشود. (نصری، ص ۵۰)

اکثر متفکران، تساهل را نسبی می‌دانند نه مطلق و آن‌ها معتقدند اگر افرادی بخواهند با عمل یا حتی اظهار عقیده خود به دیگران آسیب برسانند نباید با تساهل و تسامح با آن‌ها رفتار کرد.

جان لاک که از طرفداران تسامح است در چند مورد از عدم تسامح جانبداری می‌کند:

الف) ترویج عقاید و اصولی که جامعه را به خطر می‌اندازد.

ب) ترویج الحاد.

ج) اعمال کسانی که در صدد نفی حکومت یا تصرف اموال دیگران هستند.

د) اطاعت یک ملت از حکام خارجی. (بشیریه، ص ۷۸)

مدارا با غیرمسلمانان در اسلام

یکی از اصول و ارزش‌هایی که اسلام، مسلمانان را به آن فرا می‌خواند، تسامح و مدارا با غیرمسلمانان و تعامل با آنان با طبع بلند انسانی و روحیه‌ای بدون تعصب و کینه نسبت به مخالفین است. این رفتار در ارتباط با همه غیرمسلمانانی که با اسلام مخالفت فکری و عقیدتی دارند وجود دارد ولی در مورد اهل کتاب مورد تأکید قرار گرفته است.

چنان چه خداوند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ

مِن دِيَارِكُمْ: خداوند شما را باز نمی‌دارد از این‌که نیکی و بخشش کنید با کسانی که به سبب دین با

شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند». (ممتحنه: ۸) و یا می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا

عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ: در راه نیکی و پرهیزکاری همدیگر را یاری و

پشتیبانی نمایید و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید». (مائده: ۲)

البته چنان که بیان شد در مورد اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) با توجه به منزلت اصلی برخورداری از دین آسمانی و انتسابشان به حضرت ابراهیم^(ع) تساهل و تسامح مورد تأکید قرآنی قرار گرفته است. بر این اساس اسلام آن‌ها را اهل کتاب نامیده و خوردن گوشتی که آن‌ها ذبح کرده‌اند و ازدواج با زنان اهل کتاب را مباح نموده است. هم‌چنین اسلام به مخالفان فکری خود این اجازه را می‌دهد که در کمال امنیت و آرامش و تحت حمایت سپاهیان اسلام کلام خداوند را بشنوند و در صورت عدم اقتناع و قبول عقیده اسلام، مسلمانان وظیفه دارند آنان را به محل امنی برسانند.

چنان‌چه خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ: ای پیامبر^(ص) اگر یکی از مشرکان (و کافران) که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید او را پناه بده تا کلام خدا یعنی قرآن را بشنود پس او را به محل امن خودش برسان». (توبه: ۶)

عادی‌سازی روابط با دیگران

اولین اقدام عملی پیامبر اکرم^(ص) از همان نخستین لحظات ورودش به مدینه منوره در ارتباط با اهل کتاب، برقراری روابط محکم با آن‌ها است که خود را در نوشتن معاهده صلح با یهودیان مقیم در شهر مدینه و التزام به آن متعهد ساخت. مفاد برخی از بندهای معاهده که با موضوع ما در ارتباط هستند و حکایت از علاقه به همزیستی مسالمت‌آمیز حقیقی دارد به شرح ذیل می‌باشد.

الف) یهودیان بنی عوف با مسلمانان جبهه واحدی هستند. دین یهودیان برای خودشان و دین مسلمانان هم برای مسلمانان.

ب) مبنای کار در روابط طرفین بر اساس دلسوزی، نصیحت و نیکی است.

ج) به‌خاطر این معاهده اقدام به اعمال خشونت‌آمیز، در سرزمین یثرب از سوی طرفین حرام است. (سلیمان ملا، ص ۵۶-۵۵)

مبحث گناه کبیره

مسلمانان در مورد مسلمانی که مرتکب گناه کبیره می‌شود اختلاف نظر دارند که آیا مؤمن است یا کافر یا نه کافر و نه مؤمن.

اهل سنت معتقدند که مرتکب گناه کبیره مؤمن است و انجام گناه کبیره او را بی‌ایمان و کافر نمی‌کند مگر این‌که آن را درحالی که انجام می‌دهد حلال بداند یا نهی از آن را در شرع کوچک شمارد یا امر واجبی را که شرع بدان امر کرده است تحقیر و کوچک نماید.



اهل سنت دلایلی دارند: حقیقت ایمان عبارت است از تصدیق قلبی، پس هرگاه مؤمن گناهی را انجام دهد و قلباً ایمانش باقی باشد از اهل ایمان است. به دلیل این که در نصوص شرعی بر مرتکب گناه کبیره لفظ ایمان اطلاق شده است؛ مانند آیه ۱۷۸ بقره «یا ایها الذین ءامنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان قصاص بر شما فرض شده است».

دلیل دیگر اجماع امت است از زمان پیامبر (ص) تا به امروز بر خواندن نماز میت بر هر کسی که اهل قبله باشد اگرچه توبه هم نکرده باشد. خوارج معتقدند که: مرتکب گناه کبیره کافر است زیرا واسطه‌ای بین کفر و ایمان نیست و این که در نصوص شرعی بر انجام دهنده گناه کبیره لفظ کفر اطلاق شده است. (ر.ک. عبدالملک السعدی)

ارتباط اندیشه دینی با جامعه

جامعه اسلامی بر اساس ایمان و عقیده (لا اله الا الله محمد رسول الله) بنا می‌شود و این بدین معنا است که جامعه اسلامی در راستای احترام و گسترش بخشیدن به این عقیده در عقول و قلوب مردم و تربیت نسل نوپای مسلمان بر مبنای آن و پاسخگویی به سنگ‌اندازی‌ها و تهمت‌های تهمت‌گران و شبه‌های گمراهان از هیچ‌گونه تلاشی کوتاهی ننمایند و با بهره‌گیری از مراکز و وسایل مختلف از قبیل مساجد و مدارس و دانشگاه‌ها و مطبوعات و رادیو و تلویزیون و تئاتر و ادبیات و هنر منافع و ارزش‌ها و آثار عقیده اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی بپردازد.

لازم به توضیح است که برپایی جامعه اسلامی عقیدتی هیچ‌گاه به معنی اجبار و اکراه غیرمسلمانان برای ترک عقیده خود نمی‌باشد و هیچ مسلمانی نه در گذشته و نه در زمان معاصر در اندیشه چنین کاری نبوده و نیست چون قرآن کریم فرموده است: اجباری در دین نیست. به شهادت تاریخ و گواهی بیگانگان، جامعه اسلامی در عصر حاکمیت و درخشانی خویش در مقایسه با جامعه‌های دیگر بیشترین تسامح و بردباری را با دیگران و با مخالفین عقیدتی خود داشته است.

جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که پدران فرزندان خود را مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار دهند و فرزندان پدران خود را آزار نمایند و برادران با هم نسازند و رابطه خویشاوندی قطع گردد و همسایه بیگانه باقی بماند و بازار غیبت و سخن‌چینی و برهم زدن روابط دوستانه رواج یابد و کبوتر بخشش و ایثار در برابر عُناب خودخواهی و خودپرستی سر تسلیم فرود آورد؛ به هیچ‌وجه! بلکه جامعه اسلامی جامعه‌ای است که فضایل اخلاقی و ارزش‌های والا

بر آن حکومت می‌کند و علی‌رغم همه مشکلات و فداکاری‌ها خود را به حدود و چارچوب آن ملتزم بداند و این سخن جای تعجب نیست زیرا رسول خدا (ص) می‌فرماید: «برای به حد کمال رسانیدن ارزش‌های اخلاقی برانگیخته شده‌ام». در جامعه اسلامی میان علم و اخلاق و اقتصاد و اخلاق و سیاست و اخلاق و جنگ و اخلاق هیچ‌گونه بیگانگی و فاصله‌ای وجود ندارد و در واقع عنصر اخلاقی بر همه شئون و امور ریز و درشت زندگی فردی و اجتماعی سیادت و نظارت کامل دارد (ر.ک قرضاوی)

امنیت

درحالی‌که خشونت سلب امنیت می‌کند و موجب هراس و نگرانی می‌شود امنیت از مقوله‌های اساسی است که وجود آن در تمام ابعاد زندگی بشری به‌گونه‌ای قابل لمس و مؤثر احساس می‌شود و از دیرباز تاکنون در حیات انسانی منشأ تحولات و دگرگونی‌های



فراوان شده است. ریشه آن از ثلاثی مجرد (امن) است؛ ۳۵۸ بار در آیات مکی و ۵۲۱ بار در آیات مدنی جمعاً ۸۷۹ بار ذکر شده است. مفهوم آن دارای عرصه وسیعی بوده و قلمروهای فردی و اجتماعی و زمینه‌های داخلی و خارجی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی، دنیایی و آخرتی را در برمی‌گیرد و در اصل ۲۵ قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است». (بیگی، ص ۵۴۶)

دین اسلام، متضمن سعادت انسان‌ها در همه شئون زندگی و تعیین‌کننده خطمشی و شیوه درست زندگی انفرادی و اجتماعی انسان‌هاست و آدمی را به سوی کمالات نفسانی و اجتماعی رهبری می‌کند و به عالی‌ترین درجات انسانیت ارتقا می‌بخشد. (بیگی، ص ۵۶۷)

عدم خشونت در اسلام

خداوند متعال به حضرت موسی و هارون علیهماالسلام دستور می‌فرماید که به طرف فرعون بروید چون طغیان کرده است و با نرمی با او گفتگو کنید تا به یاد آورد یا پروا داشته باشد. (طه: ۴۳-۴۴) و یا خداوند متعال خطاب به فرستاده خود حضرت محمد (ص) می‌فرماید: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای. (نحل: ۱۲۵)

و در سوره بقره آیه ۱۷۸ می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوه: این گذشت از قاتل و اکتفا به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان».

و در حدیث شریف است که از عبدالله ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: در غلو در دین از خدا بترسید کسانی که قبل از شما در دین غلو و سختگیری کردند هلاک شدند.

و یا در حدیث شریف روایت ابوهریره (رض) است: زمانی اعرابی در داخل مسجد ادرار انجام داد مردم بر او جمع شدند که او را تنبیه و خارج کنند پیامبر (ص) فرمود: او را ترک کنید و آبی بر آن بریزید شما فرستاده شده‌اید برای دین آسان نه برای دین سخت. (قرضاوی، ص ۲۱۱)

اسلام رحمت عامه است حتی بر حیوانات

هیچ‌گاه اسلام اجازه نمی‌دهد غیرمسلمان آزار ببیند درحالی‌که مهربانی با حیوانات و تمام جانداران توصیه شده است و نهی کرده است از آزار آن‌ها. می‌بینیم که پیامبر (ص) برای اصحاب نقل می‌کند از مردی که سگی از تشنگی نالید آن مرد رفت از چاه با کفش او را آب

داد فرمود چون خدا را شکر کرد مورد غفران خدا قرار گرفت. اصحاب گفتند آیا در مهربانی با حیوانات اجری است؟ فرمود: **در مهربانی با هر جانداري. و در جای دیگر می‌فرماید: زنی**

گربه‌ای حبس کرده بود و آزار می‌داد به دوزخ می‌رود. (قرضاوی، ص ۳۲۹-۳۳۰)

در حدیث شریف است که پیامبر (ص) فرمود: حکمت و دانایی، گمشده مؤمن است در هر جا باشد بهتر است مسلمان آن را به دست آورد. یا فرمود: حکمت در هر ظرفی باشد خارج کنید. انسان فاقد قلب مانند تکه چوب یا یک تکه سنگ است. زیرا حقیقت انسان عبارت از این روکش خاکی تشکیل یافته از گوشت و خون و استخوان نیست. حقیقت انسان عبارت از آن لطیفه ربانی و جوهره روحانی که با آن احساس می‌کند و متوجه می‌شود و منفعل و متأثر می‌گردد و دردش می‌آید و مهر می‌ورزد و این، قلب زنده است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان با ایمان است که دلی زنده و نازک و نرم و مهربان داشته باشد و با چنین دل نرم و نازک و مهربانی با کودکان و عموم انسان‌ها برخورد کند. دلش برای ناتوانان به رحم آید. برای اندوهگینان دلش به درد آید. به مستمندان مهر بورزد. دست کمک به سوی مصیبت‌زدگان دراز کند. با این دل زنده و مهربان که دارد، از آزار و اذیت این و آن روی‌گردان باشد و از جرم و جنایت بپرهیزد و منبع خیر و نیکی و سلامت برای همه کس در اطراف خویش باشد.

رحمن و رحیم در ۱۱۳ سوره قرآن و ۱۱۴ بار تکرار شده است و دست کم ۳۴ مرتبه در روز در ۱۷ رکعت نماز بر زبان یک مسلمان جاری می‌شود. در حدیث شریف است: هر که مهربانی نکند مهربانی نبیند.

مردی به حضرت رسول (ص) گفت: **من وقتی می‌خواهم گوسفندی را سر بزخم دلم به حال**

آن به رحم می‌آید. فرمود: اگر دل تو به او رحم بیاید خدا نیز بر تو رحم خواهد آورد.

مورخان آورده‌اند که در فتح مصر کبوتری به خیمه‌گاه فسطاط عمرو بن عاص آمد و در بالای آن آشیانه ساخت. وقتی که عمرو بن عاص خواست کوچ کند، آن کبوتر را دید نخواست با کندن و برچیدن آن خیمه، او را بی‌آشیانه کند. خیمه‌گاهش را به همان حال رها کرد. مردم آمدند دور و بر آن خیمه‌گاه خانه ساختند و اطراف آن آباد شد و شهر فسطاط به وجود آمد.

ابن حکم در شرح حال خلیفه راشد عمر بن عبدالعزیز آورده است که از دوانیدن اسب بدون نیاز به آن نهی کرده بود. به استربانان نوشت: هیچ حیوانی را به افسار سنگین نبرند، با چوبی که سر آن آهن باشد نرانند. به والی مصر نوشت: به من گفته‌اند که در مصر شتران باربری دارید که بر پشت هر یک از آن‌ها ۱۰۰۰ رطل بار می‌گذارید. با رسیدن این نامه من نشنوم که دیگر بر پشت اشتری بیش از ۶۰۰ رطل بار بگذارید. (قرضاوی، ص ۴۴۸-۴۴۷)



تکفیر

خلاصه عقیده اهل سنت در این رابطه بدین قرار است: ارتکاب معصیت و اختلاف فکری چه در ارتباط با اصول اعتقادی یا فروع دین باشد مستلزم تکفیر شخص گناهکار و یا شخص مخالف از لحاظ فکری نیست مگر آن که یکی از موارد ذیل محقق شود:

از روی اختیار کامل و بدون اکراه به کلمه کفر اقرار کند. امری از روی معلوم و ضروری دین را انکار کند؛ مانند این که فرض بودن نماز را منکر شود. یا آن که بر دارا بودن حق قانون گذاری در برابر خداوند اصرار نماید. یا این که به حلال بودن شراب معتقد باشد.

امام طحاوی در آغاز کتاب «العقیده الطحاویه» در این باره می گوید «اهل قبله را مسلمان و مؤمن می نامیم مادامی که به آنچه بر پیامبر^(ص) نازل شده است اعتراف دارند و به هر آنچه که گفته و از آن خبر داده است اقرار نمایند».

بر هیچ کس پوشیده نیست که اگر کسی از روی خطا یا جهل منکر یکی از موارد پیشین باشد به کفرش حکم داده نمی شود زیرا پیامبر^(ص) فرموده است: «حکم خطا و فراموشی و اکراه از اتمم برداشته شده است».

شخص مسلمان اگر صریح قرآن را تکذیب کند مرتد و کافر می گردد؛ مانند این که اخبار و مسائل یادشده در قرآن درباره اقوام پیشین را تکذیب کند و ادعا کند که این داستانها حکایت های خیالی هستند. یا این که قرآن کریم را به گونه ای تفسیر کند که روشها و الگوهای زبان عربی به هیچ وجه آن را نپذیرند.

در عقیده طحاویه است «هیچ مسلمانی مادامی که معصیت را حلال نداند، به خاطر ارتکاب گناهی تکفیر نمی کنیم» و یا می گوید «هیچ مسلمان اهل قبله ای را به خاطر ارتکاب گناه تکفیر نمی کنیم مادامیکه معتقد به حلال بودن آن گناه نباشد».

یاران پیامبر^(ص) در مورد مانعین زکات با یکدیگر اختلاف پیدا کردند اما هرگز یکدیگر را تکفیر نکردند.

فرقه خوارج و از جمله آنان قائلان به تکفیر مرتکبان گناه و افراد فاقد عضویت جماعت شان، اعلام کردند که حضرت علی^(رض) و بزرگان صحابه^(رض) کافر گشته اند و با این وجود حضرت علی^(رض) آنان را به کفر متهم نکرد و همچون کافران با آنان رفتار نکرد، بلکه وی به صراحت اعلام کرد که آنان نسبت به او شبهه دارند اما او در اسلام آنان هیچ شبهه ای ندارد. همه صحابه^(رض) اتفاق نظر دارند که شخص مسلمان مادامی که معتقد به حلال بودن معصیت نباشد و بعد از مجادله و آگاه ساختن او و خواستن توبه او وی بر معصیت اصرار نرورد، ارتکاب گناه کبیره موجب خروج وی از دایره اسلام نمی شود.

زمانی که برخی از خوارج به کفر مرتکب گناه کبیره قائل شدند، اهل سنت و جماعت بر

نادرست بودن این عقیده اجماع نموده و آن را محکوم کردند.

سعه صدر در مقابل مخالفان

شاید کمتر مکتبی در جهان در برابر مخالفان مانند اسلام سعه صدر نشان می دهد (لا إِكْرَاهَ فِي

الدِّينِ: در دین اجباری نیست) (بقره: ۵۶)

همدردی با دیگران

در داستان بیماران جذامی در کتاب داستان راستان راستان آمده است: چند نفر بیمار جذامی در مدینه بودند، مردم با تنفر و وحشت از آن‌ها دوری می کردند، یک روز موقع غذا خوردن جذامیان امام صادق (رض) که از کنار آن‌ها عبور می کند، آن‌ها امام را به صرف غذا دعوت می کنند. امام به علت روزه بودن عذر می خواهد و از ایشان دعوت می کند که یک روز نهار



را در منزل او صرف کنند آن‌ها در روز مقرر به منزل امام صادق (رض) می‌روند و امام در کنار ایشان به صرف غذا مشغول می‌شود.

آخرین وصیت امام علی (رض)

در کتاب داستان راستان زیر عنوان کابین خون آمده است:
فرزندم حسن، تو را و همه فرزندان و اهل‌بیتم را و هر کس که این نوشته من به او برسد به امور ذیل توصیه می‌کنم:
تقوای الهی را هرگز از یاد نبرید.
همه با هم به ریسمان خدا چنگ زنید.
ارحام و خویشاوندان را از یاد نبرید.
خدا را خدا را درباره یتیمان، مبادا گرسنه و بی‌سرپرست بمانند.
خدا را، خدا را درباره همسایگان، پیغمبر (ص) آنقدر سفارش همسایگان را کرد که ما گمان کردیم می‌خواهد آن‌ها را در ارث شریک کند.
خدا را، خدا را درباره قرآن مبادا دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند.
خدا را، خدا را درباره نماز، نماز پایه دین شما است.
خدا را، خدا را درباره جهاد در راه خدا.
خدا را، خدا را درباره زکات که آتش خشم خدا را خاموش می‌کند.
خدا را، خدا را درباره پیغمبر (ص) مبادا مورد ستم قرار بگیرند.
خدا را، خدا را درباره صحابه و یاران پیغمبر (ص)، رسول خدا درباره آن‌ها سفارش کرده است.

خدا را، خدا را درباره تهیدستان و فقرا در زندگی خود شریک قرار دهید.
خدا را، خدا را درباره بردگان که آخر سفارش پیامبر (ص) درباره این‌ها بود.
کاری که رضای خدا در آن است در انجام آن بکوشید و به سخن مردم ترتیب اثر ندهید.
امربه‌معروف و نهی از منکر را ترک نکنید.
بر شما باد بر روابط دوستانه میان خود بیفزایید و به یکدیگر نیکی کنید، از کناره‌گیری از یکدیگر و قطع ارتباط و تفرقه و تشتت بپرهیزید.
کارهای خیر را به عدد یکدیگر و اجتماعاً انجام دهید و از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می‌شود بپرهیزید.
از خدا بترسید که کیفر خدا شدید است. (ر.ک شریعتمداری)
دکتر یوسف قرضاوی در کتاب «الصحوه الاسلامیه» در نصیحت پدرا نه برای جوانان

می‌گوید: آسان کاری کنید و سختگیری نکنید شما را نصیحت می‌کنم از تشدد و سختگیری بپرهیزید و جانب میانه‌روی را بگیرید. (قرضای، ص ۲۱۱-۲۰۹)

این مفاهیم در آیات قرآن نیز به کرات وارد شده است:

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُكْرِمُ الْعُسْرَ: خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت

شما نیست». (بقره: ۱۸۵)

«ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ: خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت

اندازد». (مائده: ۶)

در درس‌هایی از وصیت‌نامه امام راحل آمده است:

عقل و ادراکات عقلی: استفاده از ادراکات عقلی مورد توجه اکید اسلام است در باب اثبات صانع، توحید و تقدیس، اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، از عقل می‌توان استمداد جست.

درباره وحی فرموده است: از راه وحی می‌توان به حقایق دست یافت. ادراکات حسی و تجربی و نیز ادراکات عقلی ما هرگز همسنگ ادراکات وحیانی انبیا نخواهد بود. فقط مکتب انبیا می‌تواند مشکل بشر را حل کند. علوم حقیقی را می‌توان از راه وحی به دست آورد. (ر.ک.

شفیعی مازندرانی، ص ۱۲۳-۱۱۸)

دانش: مسلمانان همواره در انواع دانش، سرآمد زمانه بوده‌اند، حتی به قول گوستاولوبون اندیشمند شهیر فرانسوی، کتاب‌های مسلمانان در رشته‌های مختلف تخصصی، حدود پانصدسال متن درسی دانشگاه‌های اروپا بوده است. وجود خواجه نصیرالدین طوسی‌ها، ابن‌سیناها، زکریای رازی‌ها، امام محمد غزالی‌ها، عطار نیشابوری‌ها و بایزید بسطامی‌ها و هزاران اندیشمند دیگر که از دامن قرآن برخاسته‌اند گواه بر این مدعا است. (ر.ک. شفیی

مازندرانی، ص ۱۲۲)

دیدگاه گوستاولوبون

گوستاولوبون اندیشمند فرانسوی در کتاب معروف خود «تمدن اسلام و غرب» می‌نویسد: دول قدرتمند مثل ایرانی، یونانی، رومی و... بر شرق زمین استیلا یافته‌اند. نفوذ نظامی آنان بر مملکت مغلوبه مشهود بود، نه نفوذ و استیلای فرهنگی ولی اسلام و مسلمین نفوذ فرهنگی نیز به دست آورده‌اند. تردیدی نیست که مصر با داشتن فرهنگ متمدن ۷۰۰۰ ساله، زیر بار فرهنگ هیچ فاتح قدرتمندی نمی‌رفت ولی در برابر اسلام در طول یک قرن کاملاً خضوع کرد، فرهنگ ۷۰۰۰ ساله را کنار گذاشت و به زبان و مذهب جدیدی روی آورد. تمدن اسلامی در مغرب زمین نیز به همان قدر بود که در شرق زمین تأثیر داشت،



به‌ویژه در قسمت علوم، ادبیات و اخلاق که تأثیر آن بی‌حد و حصر بود. اعتراف دارم که تمدن اسلامی به تمام دنیا تأثیر محیرالعقول داشته، نفوذ اسلامی، اقوام وحشی اروپا را داخل در طریق انسانیت کرده و درب علوم، فنون و فلسفه را که به کلی از آن بی‌خبر بودند به روی آن‌ها گشوده است. مسلمین تا مدت ۶۰ سال استاد ما (اروپاییان) بودند. (رک شفیع مازندرانی، ص ۱۲۲) در قرون وسطی (۱۴۹۵-۴۸۶) علوم و فنون یونان و روم فقط به‌وسیله مسلمین در اروپا انتشار یافته و تا مدت ۵۰۰ سال کتاب‌های آن‌ها در مدارس تدریس می‌شد. هندوستان، مصر، ایران و آفریقا دارای شرایع بودند، ولی زمانی که اسلام را شناختند حاضر نشدند زیر بار قانون دیگر بروند. (شفیع مازندرانی، ص ۱۲۵)

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر انگشت اتهام به‌سوی اسلام و اسلام‌گرایان بوده تا آنان را عاملان خشونت و مسببان تروریسم جهانی بنامند درحالی که روح اسلام با خشونت و تکفیر مخالف است. اکنون با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان به نکات زیر دست یافت:

۱- دین اسلام پیام‌آور صلح و آشتی است. مسلمانان عصر پیامبر^(ص) در زمینه اصول و فروع دارای یک روش بودند. فضای خشونت حریم‌ها را می‌شکند و فضای به‌بن‌بست رسیدن است و یا ناممکن شدن گفت‌وگو و فضای مصلحت است و شرع اسلام آن را محکوم می‌کند چون پیامبر^(ص) فرموده است از پیمودن راه افراط در دین بر حذر باشید. اهل سنت معتقد است که مرتکب گناه کبیره، مؤمن است و انجام گناه کبیره او را بی‌ایمان و کافر نمی‌کند. مگر این که آن را درحالی که حلال می‌داند انجام دهد.

۲- اسلام رحمت عامه است حتی بر حیوانات پس کی اجازه می‌دهد غیرمسلمان آزار ببیند. در اسلام است با آب دادن سگی آینده وی بهشت است.

۳- یکی از اصول و ارزش‌هایی که اسلام، مسلمانان را به آن فرامی‌خواند تسامح و مدارا با غیرمسلمانان است و تعامل با آنان با طبع بلند انسانی و روحیه‌ای بدون تعصب و کینه نسبت به مخالفین است این رفتار در ارتباط با همه غیرمسلمانانی که با اسلام مخالفت فکری و عقیدتی دارند وجود دارد ولی در مورد اهل کتاب مورد تأکید قرار گرفته است. در وصیت‌نامه امام علی^(رض) به امام حسن مجتبی^(رض) آمده است که با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید چنان‌چه قرآن کریم به آن دستور داده است. با دیگران روابط دوستانه برقرار کنید و به یکدیگر نیکی کنید.

۴- در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی یا جسمی یا روحی یا عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی فردی یا اجتماعی توجه شده است. اسلام دین

حقیقت‌گرا و واقع‌گرا است لغت اسلام تسلیم شدن در برابر واقعیت‌ها و حقیقت‌ها است هر نوع عناد، لجاج، تعصب، تقلیدهای کورکورانه، جانبداری‌ها، خودخواهی‌ها از آن نظر که برخلاف روح حقیقت‌خواهی و واقع‌گرایی است از نظر اسلام محکوم و مطرود است. در اسلام اصل تعدیل، حاکم بوده و افراط و تفریط مردود است؛ و اگر خشونت در جهان اسلام وجود دارد منتسب به هیچ‌یک از مذاهب نیست و صرفاً اسلام آمریکایی، صهیونیستی است که می‌خواهند چهره اسلام ناب را مخدوش نمایند. عملکرد ۳۶ ساله نظام مقدس اسلامی ایران که سرآمد حکومت‌داری دینی است را خدشه‌دار نمایند که ان‌شاءالله با یکدلی و اتحاد همه اقوام و مذاهب، تیر آنان به سنگ خواهد خورد.

منابع

- قرآن کریم.
- بیگی، روح‌الله، ارزش‌های اجتماعی در قرآن، نشر اسوه، ۱۳۸۹
- بشیریه، حسین، دولت عقل، ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی، نشر علوم نوین، ۱۳۷۴
- البهنسawy، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ترجمه سالم افسری، نشر احسان، ۱۳۸۸
- السعدی، عبدالملک، شرح عقاید اهل سنت، ترجمه امیر صادق تبریزی
- سلیمان ملا، اسلام و نفی خشونت و افراط‌گرایی، نشر احسان، ۱۳۹۱.
- سلیمان زاده، یوسف، آزادی در اسلام، نشر تافگه سندج، ۱۳۷۸
- سلیمانی، رضا، آشفتگی معانی تروریسم، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۵
- شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵
- شفیع‌ی مازندرانی، محمد، درس‌هایی از وصیت‌نامه امام خمینی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت،
- قرضاوی، یوسف، الصحوه الاسلامیه بین الجمود و التطرف، نشر ادب قم ۱۳۷۱.
- قرضاوی، یوسف، الحلال و الحرام فی الاسلام،
- قرضاوی، یوسف، دورنمای جامعه اسلامی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، ۱۳۷۸.
- قرضاوی، یوسف، نقش ایمان در زندگی، ترجمه فرزانه غفاری، محسن ناصری، نشر احسان.
- نصری، عبدالله، گفتمان مدرنیته، نگاهی به برخی جریان‌های فکری معاصر ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷

